

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۲۶

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۳۶۸-۳۳۹

بررسی سندی و محتوایی روایات شیعی در مورد خراسانی

صمد بهروز*

سید ضیاءالدین علیانسنب**

داود سلمانی***

◀ چکیده

تعداد قابل توجهی از روایات مهدویت در منابع شیعی، در خصوص وقایع دوران پیش از قیام حضرت مهدی عج است و برخی از این روایات، در خصوص پرچم‌ها و شخصیت‌های دوره پیش از ظهور است که یکی از آن‌ها خراسانی است و از مشرق، با پرچم‌های سیاه خروج خواهد کرد. این پژوهش، کیفیت اسناد و محتوای روایات خراسانی در منابع حدیثی شیعه را به شیوه کتابخانه‌ای بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که در این منابع، فقط چهار حدیث در خصوص خراسانی وجود دارد و از میان این روایات، فقط روایت بکر بن محمد ازدی صحیح تلقی می‌شود که در آن هم، به جزئیات قیام خراسانی و مشخصات تفصیلی آن پرداخته نشده است. با قطع نظر از ضعف سندی، جوانب مختلف قیام خراسانی، ویژگی‌های آن و پرچم‌های سیاه در سه روایت دیگر، مورد توجه قرار نگرفته و از طریق آن روایات، نمی‌توان ابهامات مطرح در خصوص خراسانی را با تطبیق بر اشخاص خاص برطرف کرد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** امام مهدی عج، آخرالزمان، خراسانی، پرچم‌های سیاه.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران sa_behrouz@yahoo.com

** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه علیها السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول) iran134512@yahoo.com

*** دانش‌آموخته حوزه علمیه طالبیه تبریز، تبریز، ایران d.salmani66@gmail.com

۱. مقدمه

بحث مهدویت از مهم ترین مباحث کلامی در عصر حاضر است که روایات زیادی در این زمینه وجود دارد. علامت‌های قیام حضرت مهدی علیه السلام مجموعه‌ای فراوان از روایات مهدویت را شامل می‌شود که هم در کتب روایی شیعه و هم اهل سنت، نقل شده است. یکی از نشانه‌های مطرح در روایات، بحث خراسانی و پرچم‌های سیاه از طرف مشرق است. این نوشتار در نظر دارد روایات خراسانی و روایات پرچم‌های سیاه را در منابع شیعی مورد بررسی قرار داده، آن‌ها را به لحاظ سندی و محتوایی ارزیابی کرده و به این پرسش پاسخ دهد که این روایات در منابع شیعه، از نظر اعتبار و دلالت چگونه‌اند. منظور از روایات شیعه، روایاتی است که اولین راوی آن، جزء رجال شیعی باشد؛ گرچه در منابع اهل سنت نیز نقل شده باشد. ذکر این نکته نیز لازم است که قسمتی از روایات پرچم‌های سیاه، مربوط به پرچم‌های سیاه بنی‌عباس است که از هدف این نوشتار خارج است.

در مجموع، چهار روایت محوری در منابع حدیثی شیعه درباره خراسانی و پرچم‌های سیاه نقل شده که در این پژوهش، هرکدام از این چهار روایت، از حیث سند و محتوا بررسی و ارزیابی و در نهایت، جمع‌بندی شده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش و امتیاز آن

با توجه به تحقیقات به عمل آمده، کتاب و نوشته‌ای مستقل در مورد خراسانی تألیف نشده است، اما منابع زیادی درباره نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام که روایات خراسانی هم از جمله آن‌هاست، نوشته شده است؛ مانند کتاب *الفتن* از نعیم بن حماد مروزی (متوفای ۲۲۸ق)، کتاب *الغیبه* از محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفای ۳۲۹ق) و *الغیبه* از محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ق). نویسندگان معاصر نیز در این خصوص کتاب‌هایی را تألیف کرده‌اند که کتاب *فقه علامات الظهور* (السند، ۱۳۸۳ش)، *الممهّدون للمهدی* (کورانی عاملی، ۱۴۰۵ق)، *تحلیل تاریخی نشان‌های ظهور* (صادقی، ۱۳۸۵ش)، *علائم ظهور* (رضوانی، ۱۳۸۵ش)، *رایات الهدی و الضلال فی عصر الظهور* (فتلاوی، ۱۴۲۰ق)، *بررسی تطبیقی نشانه‌های قیام امام مهدی در روایات فریقین* (علیانسب، ۱۳۹۸ش) و... از جمله آن‌هاست. این منابع به صورت

۰۰۰ / HADITH. 0 9 8.0

کلی، به نشانه‌های ظهور توجه کرده‌اند و در عین حال که در جمع‌آوری و دسته‌بندی روایات علائم ظهور که روایات خراسانی هم از جمله آن‌هاست، تلاش زیادی انجام داده‌اند، بیشتر این نویسندگان، روایت‌های منابع گذشته را تکرار کرده و کار تحلیلی درباره آن روایات، به‌ویژه روایات خراسانی، در این منابع صورت نگرفته و در هر کدام به فراخور بحث، به روایاتی استناد شده است و به جرح و تعدیل راویان و یا توجه به نقل روایت در کتاب‌های معتبر یا غیرمعتبر، توجهی نشده است. از طرفی، در میان پایان‌نامه‌های حوزوی و دانشگاهی، اثری مستقل و جامع درباره خراسانی یافت نشد. آنچه این پژوهش را از پژوهش‌های مشابه متمایز می‌سازد، پرداختن به روایات خراسانی و پرچم‌های سیاه، به‌صورت تحقیقی و تحلیل علمی این روایات و ارزیابی تک‌تک راویانی که در سلسله‌سند این روایات واقع شده‌اند، به‌منظور مشخص کردن میزان وثاقت و اعتبار سندی تک‌تک این روایات و ارزیابی آن‌ها و تفکیک بین روایات معتبر و غیرمعتبر در این خصوص است. همچنین در این مقاله، محتوای این روایات و میزان دلالت آن‌ها بر نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۲. مفهوم‌شناسی

پیش از پرداختن به اصل موضوع، به بررسی مفهومی واژه‌هایی که دخیل در مباحث این پژوهش است، پرداخته می‌شود.

۲-۱. مفهوم روایت و حدیث

«روایت» در لغت، به معنای «انتقال» است که از انتقال آب گرفته شده است. «رَوَيْتُ عَلِيَّ أَهْلِي وَ أَهْلِي» یعنی برای خانواده‌ام آب بردم. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۵۳؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۰۷) کلمه ترویج نیز به معنای آب‌رسانی است و روز ۸ ذی‌الحجه را بدین سبب که حجاج، آب را از مکه به صحرای عرفات حمل می‌کنند، روز ترویج گویند. (مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۴ش، ص ۴۰) به مرور زمان، ترویج بر دیگر انتقال‌ها نیز به کار رفته (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۱۱) و در نهایت در انتقال گزارش، ظهور و بروز پیدا کرده است. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳۶۴) بنابراین، «روایت» نقل حادثه، واقعه و یا خبر و گزارش کردن آن است. روایت، مترادف با معنای حدیث می‌باشد که از ماده «حدث»، به معنای هر چیز نو است که البته مصداق

مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ گفتار و کلام، یکی از آن مصداق است و سخن را نیز از این رو که به صورت تدریجی و یکی پس از دیگری حادث می‌شود، حدیث گفته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۳۳) قرآن کریم نیز از آیاتش، با تعبیر محدث یاد کرده (انبیاء: ۲) و یکی از نام‌های قرآن، «احسن الحدیث»، به معنای بهترین سخن است. (زمر: ۲۳)

روایت در اصطلاح علم الحدیث به نوع خاصی از کلام، یعنی کلام معصوم اطلاق می‌شود و گویا بین آب و کلام معصوم مشابهت وجود دارد؛ زیرا همان گونه که آب، موجب رفع تشنگی ظاهری است، کلام معصوم نیز موجب رفع تشنگی معنوی است. (معارف، ۱۳۹۵ش، ص ۲۸) حدیث‌شناسان شیعه و اهل سنت، تعریف خاصی برای حدیث بیان کرده‌اند؛ در اصطلاح محدثان شیعه، قول یا حکایت از قول، فعل یا تقریر معصوم را حدیث می‌گویند. (عاملی، ۱۳۹۸ق، ص ۲) بنابراین از نظر شیعه، هر کلامی که به معصوم منتهی نشود، حدیث شمرده نمی‌شود. روایت در علم الحدیث، هرگاه به صورت مطلق به کار رود، به همان معنای حدیث است، اما هرگاه به صورت مضاف «روایة الحدیث» به کار رود، مفهوم مصدری پیدا کرده و به معنای نقل کردن است.

۲-۲. مفهوم روایات شیعی

از آنجا که در منابع، تعریف خاصی برای روایات شیعی وجود ندارد، می‌توان گفت هر روایتی که تمام شاخص‌های زیر را داشته باشد، به یقین روایت شیعی تلقی می‌شود:
الف. نخستین منبع نقل این روایت، منابع اصیل شیعی باشد مانند کتاب بصائر الدرجات و الکافی؛

ب. روای حدیث، از روات خاص شیعه باشد؛

ج. مضمون حدیث، مطابق و همسو با آموزه‌های شیعی باشد.

اگر حدیثی برخی از این شاخص‌ها را داشته باشد، احتمال شیعی بودنش بیشتر است.

۳-۲. مفهوم خراسان

خراسان در لغت به معنای مشرق، یعنی جای برآمدن آفتاب است. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل ماده خراسان) در منابع قدیمی زبان فارسی، خراسان به معنی خاورزمین مورد

استفاده قرار گرفته است. مسعودی می نویسد: «ایرانیان نقاط شرقی مملکت خود و مناطق مجاور آن را خراسان نامیده اند که «خُر» همان خورشید است و مردم، این نواحی را محل طلوع خورشید می دانستند.» (مسعودی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۰) یاقوت حموی نیز «خُر» را در فارسی دری، به معنای خورشید و آسان را به معنای اصل و محل شیء می داند. (یاقوت حموی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۳۵۰) از نظر وی، محدوده خراسان در دوران اسلامی، سرزمینی گسترده بود که شهرهای مهم مانند نیشابور، هرات، مرو را که مرکز آن‌ها بوده، بلخ، طالقان، نسا، ابیورد، سرخس و شهرهای دیگری که در میان آن‌ها در زیر رود جیحون هستند، در بر داشت. (همان، ج ۲، ص ۲۷۴-۲۷۵) مون گیت، جغرافی دان غربی، معتقد است خراسان، همان کشور پارت است که پس از پیروزی اردشیر بابکان بر پادشاه اشکانی، نام خراسان جانشین پارت شده است. (جوان، ۱۳۸۶ش، ص ۲۲)

«خراسان در عهد ساسانی جزئی از ایران شهر به شمار می رفته، یکی از چهار ناحیه اصلی کشور بوده و تحت فرمان اسپهبدی ملقب به "پادوسپان" و چهار مرزبان اداره می شده است. مرزبانان مزبور هر یک در بخشی از خراسان بوده و هرکدام فرمانروا داشتند، این چهار قسمت عبارت بودند از: ۱. مرو و شاهجان؛ ۲. بلخ و طخارستان؛ ۳. هرات، بوشنج، بادغیس^۵ و سجستان (سیستان)؛ ۴. ماوراءالنهر.» (مصاحب، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۸۸۷)

مطابق کتاب تاریخ حافظ ابرو، جغرافیای تاریخی خراسان مناطق زیر را شامل می شود: «هرات و توابع آن، ولایت قهستان^۶ و توابع آن، نیشابور و توابع آن، امامرو^۷ و توابع آن، بلخ و نواحی آن، ولایات دره جز^۸، طالقان، فاریاب^۹ و... ولایت بیهق و توابع آن، ولایت شقان^{۱۰} و جوربد^{۱۱}، ولایت طوس و مشهد مقدس، ولایت ابیورد، ولایت نسا، ولایت جوین و...» (خوافی، ۱۳۷۰ش، فهرست مطالب)

از مجموع گزارش‌های مذکور برمی آید که خراسان در ادوار مختلف تاریخ، همواره به عنوان یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های تمدن ایران زمین شناخته می شده و از زمان ساسانیان به این طرف، نامی سستی و کلی برای اشاره به نواحی شرقی ایران امروزی بوده و شامل بخش عمده از افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و بخش‌هایی

از قرقیزستان امروزی بوده است. سرزمین خراسان در طول تاریخ، هیچ‌گاه دارای مرز ثابت جغرافیایی نبوده و تحت تأثیر عوامل مختلف، محدود‌دهاش، همواره کاهش یا گسترش یافته است.

۲-۴. مفهوم مشرق

شرق واژه‌ای عربی و معادل خاور در زبان فارسی است. مشرق بر وزن مَسْجِد، اسم مکان است و به محل طلوع آفتاب گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ذیل مادهٔ شرق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل مادهٔ شرق) در جغرافیای امروزی، مشرق به معنای یکی از چهار جهت اصلی، در کنار شمال و جنوب و مغرب قرار دارد.

۲-۵. مشرق و خراسان در اصطلاح روایات دینی

با اندک تأمل در روایات، روشن می‌شود منظور از این دو عبارت (مشرق و خراسان) در اصطلاح روایات، سرزمین ایران است؛ زیرا ۱. هم نام مشرق و هم نام خراسان، در روایات خراسانی آمده و هر دو قسم روایات، به یک موضوع اشاره دارد و بی‌تردید، این روایات یکدیگر را تفسیر می‌کنند. در واقع رسول گرامی اسلام ﷺ با دو تعبیر مختلف، از یک سرزمین، از قیام اسلامی گروهی در آخرالزمان پیش از انقلاب جهانی مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌ه خبر داده است؛ ۲. روایات مربوط به زمینه‌سازان حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه‌ه منحصر به مشرق و خراسان نیست، بلکه مؤیداتی مانند کلمهٔ فرس، عجم، موالی و... در آن‌ها دیده می‌شود. (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ ابن حماد، ۱۴۲۳ق، ص ۸۴؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶ق، ص ۵۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۴، ص ۲۶۱) بسیاری از پژوهشگران نیز بر این مطلب اذعان دارند و دلایلی برای اثبات آن آورده‌اند. (کورانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۴)

در برخی روایات دیگر نیز مشاهده می‌شود که اصطلاح خراسان به سرزمین ایران اطلاق شده است؛ مانند روایتی که از امام کاظم علیه‌السلام در مورد احرام اهل ایران وارد شده و از اهل ایران با عنوان «أَهْلِ خُرَّاسَانَ وَ مَا يَلِيهِمْ» تعبیر شده: «سَأَلْتُهُ عَنْ إِحْرَامِ أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ أَهْلِ خُرَّاسَانَ ... قَالَ أَمَّا أَهْلُ الْكُوفَةِ وَ خُرَّاسَانَ وَ مَا يَلِيهِمْ فَمِنْ الْعَقِيقِ...» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳۵؛ عریضی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۵) یا روایتی که در مورد زکات طلا از امام صادق علیه‌السلام نقل شده و از بخارا به‌عنوان یکی از

روستاهای خراسان تعبیر شده که در آن زمان بخارا جزء ایران بوده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي كُنْتُ فِي قَرْيَةٍ مِنْ قُرَى خُرَّاسَانَ يُقَالُ لَهَا بُخَارَى...» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۵۱۷) یا روایت دیگری از آن حضرت که از اهل ایران به عنوان «اهل خراسان» تعبیر شده است: «أَتَاهُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ مِنْ وَرَاءِ النَّهْرِ...» (همان، ج ۵، ص ۳۵۳)

۳. بررسی سندی روایات شیعه در مورد خراسانی

در ابتدا به بررسی سند تک تک روایات شیعه درباره خراسانی و ارزیابی روایانی که در سلسله سند آن روایات قرار دارند، و پس از آن، به محتوای این روایات و میزان دلالت آن‌ها بر مطلب مورد نظر که همان نشانه‌های ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه باشد، پرداخته می‌شود.

۳-۱. روایت ابو بصیر

أخبرنا علي بن الحسين قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار قال: حدثنا محمد بن حسان الرازي قال: حدثنا محمد بن علي الكوفي قال: حدثنا عبدالله بن جبلة، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «قُلْتُ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَتَى خُرُوجُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ... إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلَامَاتٍ أَوْلَاهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَخُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَخُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَخَسْفُ بَالْيَبْدَاءِ...»^{۱۲} (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۹)

این روایت، اولین بار توسط محمد بن ابراهیم نعمانی متوفای ۳۶۰ق، متکلم، مفسر و محدث شیعی نقل شده و پس از وی، دیگر محدثان، این روایت را از وی نقل کرده‌اند.^{۱۳}

۳-۱-۱. بررسی سند روایت ابو بصیر

- أبو بصير

چهار نفر از روایان، با عنوان ابوبصیر معروف هستند: ۱. ابو بصیر لیث بن بختری مرادی؛ ۲. ابو بصیر یحیی بن ابی القاسم اسدی؛ ۳. ابو بصیر یوسف بن الحارث؛ ۴. ابو بصیر عبدالله بن محمد. (ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۳۹۳) حتی خویی نام حماد بن عبدالله بن اسد هروی را نیز به عنوان نفر پنجم آورده است. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۱، ص ۴۵) در این میان ابوبصیر مطلق، ابوبصیر یحیی بن ابی القاسم اسدی است که علامه حلی او را تضعیف کرده است (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۶۴) ولی نجاشی او را با تعبیر «ثقة و وجیه»،

توثیق کرده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۴۱) و کشی، ضمن ستایش از او، از شعیب عقرقوفی نقل کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بعضی وقت ها سؤالاتی برای ما پیش می آید و به شما دسترسی نداریم، در این مواقع به چه کسی مراجعه کنیم؟ آن حضرت فرمود: «علیک بالاسدی؛ بر تو باد رجوع به اسدی» (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۷۱) که منظور از اسدی، ابو بصیر یحیی بن ابی القاسم اسدی است و این روایت نشان دهنده جایگاه رفیع او نزد امام صادق علیه السلام است.

- علی بن ابی حمزة بطائی

ابن غضائری ضمن تضعیف وی، او را از بزرگان واقفیه و مورد لعن خدا می داند. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۸۳) وی از وکلای مشهور و مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام بود که پس از زندانی شدن آن حضرت، اموال زیادی از شیعه به دست او و دیگر وکلا رسید، ولی آنان پس از شهادت آن حضرت، آن حضرت را آخرین حجت خدا و مهدی موعود معرفی کرده و امامت امام رضا علیه السلام را انکار کردند تا اموال را تصاحب کنند. (طوسی، ۴۰۴ق، ص ۴۶۰-۴۶۱) شهرت آنان به واقفه یا واقفیه نیز به دلیل توقف آنان بر امام هفتم است. اما لقب دیگری نیز با عنوان «مطوره»^{۱۴} به آنان نسبت داده شده (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۹۳) که نشان دهنده شدت انحراف آنان و فاصله گرفتن امامیه از آنان است. امام رضا علیه السلام آنان را ناصبی خوانده و رفت و آمد با آنان را ممنوع فرموده است. (طوسی، ۴۰۴ق، ص ۴۵۷ و ۴۶۰) در عین حال، دانشمندان شیعه امامیه، درباره روایات فراوان واقفیه، اختلاف نظر دارند. امر مسلم این است که روایاتی که از آنان، پیش از انحراف فکری آنان، شنیده و بیان شده باشد و همچنین در مواردی که موضوع روایت، بی ارتباط با عقیده انحرافی راوی باشد، پذیرفته می شود؛ به خصوص اگر راویان آنان، از بزرگانی چون ابن ابی عمیر، حسن بن محبوب و بزنتی نقل روایت کرده باشند. اما مشکل اصلی جایی است که ندانیم یک روایت در چه زمانی از علی بن حمزه یا دیگر هم مسلکانش نقل شده است.

- عبدالله بن جبلة

نجاشی وی را ثقه، اما واقفی مذهب می داند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۲۰) او چندین کتاب تألیف کرده؛ از جمله کتاب الرجال و کتاب الصفة الغیبة علی مذهب الواقفة و ...

(خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۱۳۲)

– محمد بن علی کوفی

در میان دانشمندان رجالی، شیخ طوسی نام وی را آورده، بدون هیچ گونه جرح و تعدیلی در مورد وی. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۵۱)، ولی خویی وی را تضعیف کرده است. (خویی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۸۰)

– محمد بن حسان رازی

دانشمندان رجال درباره وی نظرات مختلفی دارند؛ ابن غضائری او را ضعیف و غیر قابل اعتماد می‌داند (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ج ۱، ص ۹۵)، ولی نجاشی با آوردن عبارت «يعرف و ينكر» در مورد وی، بر این باور است که وی از ضعفا بیشتر نقل روایت می‌کند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۸) خویی ضمن نقل سخن وحید بهبهانی در مورد وی که گفته «شیخ صدوق او را خادم الرضا علیه السلام معرفی کرده و محمد بن احمد بن یحیی، از او روایت نقل کرده و روایتش را صحیح دانسته و این خود، دلیل بر عدالت اوست و مؤید آن، نقل روایت بزرگان از او است» (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵، ص ۱۹۱)، به نقد کلام وی پرداخته و توصیف صدوق به خادم الرضا علیه السلام بودن او را بدون دلیل دانسته و بر این باور است روایت بزرگان، حُسن و وثاقت او را ثابت نمی‌کند. (همان‌جا)

– محمد بن یحیی العطار

ابو جعفر محمد بن یحیی العطار قمی، از بزرگان قم در زمان خویش و استاد کلینی بوده و کلینی در کافی از او روایت نقل کرده است. دانشمندان رجالی از او به بزرگی یاد کرده و وثاقت، صداقت و علم و تقوای او را ستوده‌اند. نجاشی وی را استاد دانشمندان زمان خود و شخصیتی مورد اعتماد، صاحب امتیاز و کثیر الحدیث می‌داند. و صاحب کتاب‌های زیادی از جمله *مقتل الحسین و النواذر*. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۰) وی از ائمه معصومین علیهم السلام، بدون واسطه روایتی نقل نکرده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۴۹۵؛ ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۳۴۰) شیخ صدوق می‌گوید: «تمام روایاتی که در کتاب من لا یحضره النقیه، از علی بن جعفر نقل کرده‌ام، از پدرم، از محمد بن یحیی عطار، از عمرکی بن علی بوفکی، از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام، روایت کرده‌ام.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۲۲)

البته ناگفته نماند که نام محمد بن یحیی، بین سه نفر مشترک است و هر سه، توثیق شده‌اند. شهید ثانی، ضمن توثیق هر سه راوی، تشخیص یکی از این سه راوی را از طریق طبقه و زمان حیات و روایاتی که از وی نقل شده، می‌داند. وی می‌گوید: «هر کجا کلینی در اول سند نام محمد بن یحیی را ذکر کند، مقصود، محمد بن یحیی عطار قمی است؛ چون وی در طبقه استادان کلینی است.» (عاملی، ۱۳۶۷ش، ص ۱۲۹)

– علی بن الحسین

علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، متوفای ۳۲۹ق، معروف به ابن بابویه، پدر شیخ صدوق است و از این پدر و پسر، با عنوان صدوقین یاد می‌شود. وی فقهی مورد اعتماد و جلیل القدر (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۴۱) و بزرگ و پیشرو قمی‌ها بود. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۴) وی آنچنان از مقام والایی در فقه و حدیث برخوردار بود که در مواردی که حدیث در دست نبود یا در متن حدیث شبهه‌ای به نظر می‌رسید، دانشمندان شیعه به فتوای او در کتاب *الشراعیع* مراجعه می‌کردند و این فتواها را به منزله متن روایت تلقی می‌کردند و معتقد بودند که وی به حسب قاعده، روایتی در اختیار داشته که مأخذ فتوایش بوده است. (عاملی، ۱۳۷۷ش، ص ۴-۵) ابن ندیم وی را از فقیهان و ثقات شیعه می‌داند. (ابن ندیم، ۱۳۹۸ق، ص ۲۲۷) ابن بابویه علاوه بر داشتن مقام علمی، مردی بازرگان و صاحب مکنت بوده است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۷-۲۴۸)

۳-۲. ارزیابی نهایی سند روایت ابو بصیر

گرچه در سند این روایت، راویانی قرار دارند که مورد تأیید و توثیق بزرگان رجالی هستند، به دلیل وجود راویان مجهولی مانند محمد بن علی کوفی و برخی راویان دارای فساد مذهب، مانند علی بن ابی حمزه بطائنی که به خاطر مسائل مالی، امامت امام رضا علیه السلام را انکار کرده و واقفی مذهب شد، قابل احتجاج نبوده و روایتی ضعیف به شمار می‌آید.

ممکن است کسی بگوید روایات افراد موثق دارای فساد مذهب، مانند علی بن ابی حمزه بطائنی پذیرفته می‌شود، مگر روایتی نقل کنند که به موضوع فساد مذهبشان ارتباط داشته باشد. اما باید این نکته مورد توجه واقع شود که برفرض اگر روایت امثال علی بن ابی حمزه در فروع فقهی قابل پذیرش باشد، در باب خراسانی که از یاران

امام مهدی علیه السلام است، قابل پذیرش نخواهد بود؛ زیرا واقفیه به امامت آن حضرت معتقد نبودند و روایاتشان در باب مهدویت، پذیرفته نیست.

۲-۳. روایت بکر بن محمد ازدی

عنه (محمد بن ابی عمیر) عن سيف بن عميرة، عن بکر بن محمد الازدی، عن ابی عبدالله عليه السلام قال: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِي وَ الْخُرَّاسَانِي وَ الْيَمَانِي فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَايَةٌ بِأَهْلَدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِي لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ.» (موسوی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۶) ۱۵

این روایت برای اولین بار توسط فضل بن شاذان نیشابوری، در کتاب *إثبات الرجعة* نقل شده است؛ این کتاب در دسترس نیست، ولی منتخبی از آن به کوشش باسَم موسوی در مجله *تراثنا* به چاپ رسیده است. شیخ مفید در *الارشاد* (۱۴۱۳ق، ص ۳۶۰) و شیخ طوسی در کتاب *الغیبة* (۱۴۱۷ق، ص ۲۷۱) این روایت را به نقل از *إثبات الرجعة* نقل کرده و بقیه محدثان به نقل از آن‌ها نقل کرده‌اند.

فضل بن شاذان که این روایت را نقل کرده، در سلسله اسناد بسیاری از احادیث امامیه نیز قرار گرفته است؛ نجاشی به توثیق او تصریح کرده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۷) و شیخ طوسی می‌گوید: «کشی در کتاب رجال خود،^{۱۶} در موارد زیادی به نظرات و جرح و تعدیل‌های او دربارهٔ محدثان استناد کرده است.» (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۶)

۱-۲-۳. بررسی سند روایت بکر بن محمد ازدی

- بکر بن محمد ازدی

دانشمندان رجالی، وی را ثقه توصیف کرده‌اند. وی از طایفه جلیل القدر آل نعیم است که اکثرشان جزء راویان احادیث بوده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۰) وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و کتابی نیز برای او ذکر شده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۳۴؛ همو، ۱۳۸۱ق، ص ۱۷۰)

- سيف بن عميرة

وی یکی از راویان و دانشمندان دارای تصنیف است و افراد ثقه مشهوری از کتاب وی روایت نقل کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۹) ولی برخی مانند ابن شهر آشوب، وی

را واقفی مذهب دانسته، تضعیف کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۶۶)، اما دانشمندانی مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۲۴) و نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۹) وی را ثقه دانسته‌اند. خویی پس از نقل دیدگاه‌های دانشمندان رجالی در مورد وی می‌گوید: «سیف بن عمیره، اصلاً امام رضا علیه السلام را درک نکرده که واقفی باشد و صاحب کتاب المعالم [شهرستانی] اشتباه کرده و یا در نسخه‌نویسی‌ها اشتباه نوشته شده است.» (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۳۶۷)

با توجه به توثیقات مطرح شده و همچنین توجیه قابل قبول خویی در مورد سیف بن عمیره، می‌توان وی را راوی قابل اعتمادی دانست.

- محمد بن ابی عمیر

وی از بزرگان شیعه، اصحاب اجماع و از باتقواترین، موثق‌ترین و عابدترین مردم بوده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۲) تقریباً تمام دانشمندان رجالی شیعه و اهل سنت، از او به نیکی و عظمت یاد کرده‌اند. وی به خاطر مخالفت با خلیفه وقت، به زندان افتاد و حوادث تلخ و سختی را متحمل شد. (طوسی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۹۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۰۵)

۲-۲-۳. ارزیابی نهایی سند روایت بکر بن محمد ازدی

با در نظر گرفتن نظرات دانشمندان رجالی در مورد راویان سلسله‌سند روایت بکر بن محمد ازدی، می‌توان نتیجه گرفت که این روایت به خاطر وجود راویان ثقه و قابل اعتماد، روایتی صحیح تلقی می‌شود.

۳-۳. روایت ابو خالد کابلی

حدیثنا احمد بن محمد بن سعید قال: حدثني علي بن الحسن، عن أخيه محمد بن الحسن، عن أبيه، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن الحسين بن موسى، عن معمر بن يحيى بن سام، عن أبي خالد الكابلي، عن أبي جعفر عليه السلام أنه قال: «كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدَ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَكَأَيُّ فَعْوَنَهَا إِلَّا إِلَيَّ صَاحِبِكُمْ قَتَلَهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوْ أُدْرِكْتُ ذَلِكَ لَأَسْتَبَقْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.»^{۱۷} (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۷۳)

این روایت، اولین بار توسط نعمانی در کتاب *الغیبة* نقل شده و مجلسی در *بحار الانوار* به نقل از آن کتاب، این روایت را نقل کرده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۲۴۳) محدثان بعدی، این روایت را یا از کتاب *الغیبة* نقل کرده‌اند یا از *بحار الانوار*. با در نظر گرفتن بحث مفهوم‌شناسی در آغاز مقال، منظور از مشرق در این روایت، همان ایران یا خراسان است؛ زیرا در آنجا بیان شد که هم نام مشرق و هم نام خراسان، در روایات خراسانی آمده و هر دو قسم روایات، به یک موضوع اشاره دارد و بی‌تردید، این روایات یکدیگر را تفسیر می‌کنند. بسیاری از پژوهشگران نیز بر این مطلب اذعان دارند و دلایلی برای اثبات آن آورده‌اند. (کورانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۴)

۳-۳-۱. بررسی سند روایت ابو خالد کابلی

- ابو خالد کابلی

نام اصلی او، وردان و ملقب به کنکر بوده و از رجال شیعی سده اول هجری قمری و از اصحاب امام سجاد علیه السلام است. وی در آغاز اقامت در مدینه، محمد بن حنفیه را امام می‌دانست (طبرسی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۳۶) و مانند امامی واجب الطاعة به او خدمت می‌کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۳۶؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۱)، ولی با راهنمایی و اصرار یحیی بن ام طویل، به دیدار امام سجاد علیه السلام نائل شد، آن حضرت او را با نام دوران کودکی‌اش «کنکر» خطاب کرد و وی با دیدن این اعجاز، به امامت آن حضرت یقین آورد. (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۹۰-۹۱؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۱؛ خصیبی، ۱۴۱۹ق، ص ۲۲۲-۲۲۳) پس از آنکه به ملازمت آن حضرت درآمد، به جایگاه بلندی در نزد آن حضرت نائل شد؛ به‌گونه‌ای که وی را «باب» و یکی از افراد مورد اعتماد و حواریون آن حضرت دانسته‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۵۲۹؛ کشی، ۱۳۴۸ش، ج ۱، ص ۹-۱۰)

- معمر بن یحیی بن سام

وی جزء اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده، از آن دو امام، روایت نقل کرده و از جمله راویانی است که دارای تصنیف در شیعه است. وی توسط نجاشی و علامه حلی توثیق شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۴۲۵؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۹)

– الحسین بن موسی

وی توسط اکثر دانشمندان رجالی شیعه تضعیف شده و واقفی مذهب بودن او مورد تأکید آن هاست. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۳۶؛ برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۶؛ ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۵۳۰)

– احمد بن عمر حلبی

شیخ طوسی از وی نام برده، بدون هیچ جرح و تعدیلی (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۱۲۷)، کشی نیز حدیثی را از صحبت وی با امام رضا علیه السلام نقل کرده مبنی بر تعریف و تمجید وی از سوی آن حضرت، اما خود کشی درباره وی اظهار نظر خاصی نکرده است. (کشی، ۱۳۴۸ق، ص ۵۹۷) در اصطلاح رجالی، به راوی با مشخصات اینچنینی مجهول^{۱۸} گفته می شود.

– آیه (الحسن بن علی بن فضال)

وی پدر محمد بن الحسن و علی بن الحسن، بزرگ خاندان فضال و از بزرگان و دانشمندان رجالی شیعه بوده و با وجود فطحی مذهب بودن این خاندان، آن ها را توثیق کرده اند. (کشی، ۱۳۴۸ق، ص ۱۲۹؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۴) در برخی روایات، فطحی مذهب بودن بنی فضال، مجوز رد روایات آن ها دانسته نشده و با اذعان به انحراف فکری و مذهبی آنان، سفارش شده که روایات آنان اخذ شود؛ چنان که در روایت مرسلی از امام حسن عسکری علیه السلام درباره بنی فضال چنین آمده است: «روایاتشان را بگیرد و نظراتشان را رها کنید.» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹۰)

– محمد بن الحسن

محمد بن الحسن بن علی بن فضال، برادر علی بن الحسن و یکی از افراد خاندان فضال است که فطحی مذهب بوده و از دانشمندان رجالی شیعه، فقط کشی، از او نام برده و در عین فطحی مذهب بودن، او را توثیق کرده است. (کشی، ۱۳۴۸ق، ص ۳۴۵)

– علی بن الحسن

علی بن الحسن بن علی بن فضال نیز یکی از خاندان فضال است که فطحی^{۱۹} مذهب هستند و در عین حال از سوی دانشمندان رجالی شیعه توثیق شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲، ص ۸۳؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۳۵۴) کشی از طریق ابو عمر، از محمد بن

مسعود نقل می‌کند که گفته: «در عراق و خراسان، فقیه‌تر و فاضل‌تر از علی بن الحسن در کوفه ندیدم. او حافظ‌ترین مردم بود و در عین فطحتی مذهب بودن، از ثقات بود.» (کشی، ۱۳۴۸ق، ص ۵۳۰) نجاشی او را از فقها، بزرگان و عارفان به حدیث کوفه می‌داند که کمتر از ضعفا نقل می‌کند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۵۷)، شیخ طوسی نیز او را کثیر العلم، کثیر الروایة، دارای تصنیف‌های خوب و غیر معاند توصیف می‌کند. (طوسی، بی تا، ص ۲۷۳) علامه حلی و ابن داود حلی نیز به تبع از نجاشی و شیخ طوسی، او را توثیق کرده‌اند. (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۳؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۴۸۳)

– احمد بن محمد بن سعید

ابو العباس احمد بن محمد بن سعید کوفی سبعی معروف به ابن عقده (متوفای ۳۳۳ق) از مهم‌ترین مشایخ نعمانی و از مشهورترین راویان شیعه و اهل سنت است. دانشمندان رجالی فریقین اغلب از او به نیکی و عظمت یاد کرده، توثیق کرده‌اند. نجاشی او را مردی بزرگ در میان اصحاب حدیث و مشهور به حفظ می‌داند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۰) شیخ طوسی ضمن توصیف وی با عناوین «جلیل القدر» و «عظیم المنزله»، به نقل از خود وی می‌نویسد: «وی صدویست هزار حدیث، با سند حفظ کرده بود و سیصد هزار حدیث دیگر در اختیار داشته است.» (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۴۰۹) وی همچنین وثاقت و بزرگواری او در حفظ حدیث را مشهورتر از آن می‌داند که نیاز به بیان داشته باشد. (همو، ۱۴۰۴ق، ص ۷۳)

در این میان برخی دانشمندان رجالی شیعه، او را جارودی مذهب می‌دانند^{۲۰} و بر این باور هستند که وی با آن عقیده نیز از دنیا رفته و علت اینکه نامش، در میان امامیه ذکر می‌شود، به سبب نزدیکی او با آنان و نقل روایت از کتاب‌های شیعه و اعتماد شیعه، به اوست. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۰؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۷۳) به نظر می‌رسد به دلیل انحراف مذهب وی، علامه حلی نام او را در قسم دوم کتاب *الرجال* خود آورده و به نقل سخن شیخ طوسی و نجاشی بسنده کرده و مطلبی بر آن نیفزوده است. (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۱) اما اعتماد اکثر دانشمندان امامیه به وی، راهی برای تردید درباره وثاقت وی باقی نمی‌گذارد.

از میان دانشمندان رجال اهل سنت نیز، ذهبی از او با تعبیر «حافظ»، «علامه»، «نادر

زمان» و یکی از بزرگان حدیث یاد می‌کند و در عین حال به وجود ضعف در او اشاره کرده، معتقد است وی خوب و بد را جمع کرده است. (ذهبی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۳۴۲) به گفته دارقطنی، اهل کوفه اتفاق نظر دارند که از زمان ابن مسعود تا زمان ابن عقده، حافظ تر از او ندیده‌اند. (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۱۹) با این همه، برخی مانند احمد بن حنبل و خود دارقطنی، از او به بدی یاد کرده‌اند. (همانجا) البته شاید این امر، به دلیل نقل روایات شیعه و بدگویی او از برخی صحابه باشد. (همان، ج ۵، ص ۲۲۴-۲۲۵) در هر صورت، داوری درباره این راوی، کمی دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا در عین حال که بهترین تعریف‌ها و توصیف‌ها در مورد وی از سوی دانشمندان رجالی فریقین صورت گرفته، برخی بدگویی‌ها نیز درباره او از سوی رجالیون فریقین صورت گرفته است.

۳-۲. ارزیابی نهایی سند روایت ابو خالد کابلی

هرچند در سلسله‌سند این روایت، راویان ثقه وجود دارند، به سبب وجود راویان مجهول، مانند احمد بن عمر حلبی، و همچنین راویان فاسد المذهب، مانند الحسین بن موسی، روایت ضعیف به شمار می‌آید و قابل احتجاج نیست.

۳-۴. روایت ابراهیم بن عبیدالله

أخبرنا علي بن أحمد، قال: حدثنا عبيد الله بن موسى العلوي، قال: حدثنا عبدالله بن حماد الأنصاري، قال: حدثنا إبراهيم بن عبیدالله بن العلاء، قال: حدثني أبي عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليهما السلام أن أمير المؤمنين عليه السلام حدث عن أشياء تكون بعده إلى قيام القائم... ثم قال إذا قام القائم بخراسان و غلب على أرض كوفان و ملتان^{۲۱} و جاز جزيرة بني كاو^{۲۲} و قام منا قائم بجيلان و أجابته الأبر و الديلمان و ظهرت لولدي رايات الترك متفرقات في الأقطار و الجببات و كانوا بين هنات و هنات إذا خربت البصرة و قام أمير الأمرة بمصر... ثم يقوم القائم المأمول و الإمام المجهور^{۲۳}. (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۳)

این روایت را اولین بار، نعمانی در کتاب الغیبه نقل کرده و محدثان بعدی، آن را از کتاب وی نقل کرده‌اند؛ مانند مجلسی در بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۲۳۵)؛ نعمت‌الله جزایری در ریاض البرابر (جزایری، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۲) و علی

یزدی حائری در الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب علیه السلام. (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۰۷)

اگرچه در این روایت، به نام خراسانی تصریح نشده، تعبیر «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَّاسَانَ»، اشاره به مکان قیام خراسانی دارد و حرف «باء» در این روایت به معنای «فی» است؛ یعنی وقتی که قیام‌کننده‌ای در خراسان قیام کند و با توجه به اینکه به زمینه‌سازی وی برای قیام امام مهدی علیه السلام اشاره دارد، با روایات خراسانی منطبق است.

۳-۴-۱. بررسی سند روایت ابراهیم بن عبیدالله

- عبیدالله بن العلاء

وی برخلاف ابراهیم بن عبیدالله که به حسب ظاهر، پدر اوست، حتی نام او در کتاب‌های رجالی ذکر نشده و به اصطلاح علم رجال، مهمل^{۲۴} است. شاید همان طور که علامه حلی در خصوص پدرش گفته (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۵)، این اسم هم ساختگی باشد.

- ابراهیم بن عبیدالله بن العلاء

علامه حلی بعد از نقل مطلبی از ابن غضائری، درباره ساختگی بودن این اسم، او را به خاطر طعنه ابن غضائری و نیز عدم تعدیل از سوی دیگران، غیرقابل اعتماد می‌داند. (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱۵) مامقانی نیز او را جزء رجال حدیثی مجهول می‌داند. (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۴، ص ۲۳۱)

- عبدالله بن حماد أنصاری

نجاشی وی را «شیوخ أصحابنا» توصیف کرده که حاکی از وثاقت او در نزد نجاشی است و طبق نقل نجاشی، دو کتاب از وی به جا مانده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۸)، برقی (برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۵۰) و ابن داود (ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۰۲) فقط از او نام برده‌اند، بدون هیچ جرح و تعدیلی؛ ولی علامه حلی به نقل از ابن غضائری، او را فردی می‌داند که گاهی از افراد ثقه و گاهی از ضعفا روایت نقل می‌کند. (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۱۰) و این عبارت نشان‌دهنده ضعف راوی است. با این بیان نمی‌توان با قاطعیت نظر به وثاقت این راوی داد.

- عبیدالله بن موسی العلوی

با وجود اینکه نام وی در سند بسیاری از روایات کتاب نعمانی آمده، اما در کتاب‌های

رجالی مشهور، نامی از او وجود ندارد. بروجردی به نقل از کتاب فهرست علی بن عبدالله بن بابویه آورده که او جزء مصنفان شیعه و فاضلی با ورع و ثقه بوده و کتاب *انساب آل الرسول (ص)* و *اولاده البتول* از جمله تصانیف اوست. (بروجردی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۵۸)

- علی بن احمد

با نام علی بن احمد، ۲۵ راوی در کتب رجالی ذکر شده است، ولی با توجه به این نکته که نعمانی از او روایت نقل کرده، منظور از آن، علی بن احمد بندنیچی است. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۲۵۶) ابن غضائری و نیز علامه حلی به نقل از وی، ضمن تضعیف وی، او را پریشان‌گو و غیر قابل اعتنا دانسته‌اند. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ص ۸۲؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۳۵) اگر تضعیفات ابن غضائری را بپذیریم، باید بسیاری از روایات کتاب نعمانی را که سند آن با این شخص آغاز شده، تضعیف کنیم، ولی کسی نگفته که همه مشایخ نعمانی ثقه هستند. با این تفاسیر، علی بن احمد تضعیف می‌شود.

۳-۲-۴. ارزیابی نهایی سند روایت ابراهیم بن عبدالله

این روایت به سبب وجود راویان مجهول، مانند ابراهیم بن عبدالله و راویان مهمل مانند عبدالله بن العلاء، و همچنین راویان ضعیف، مانند علی بن احمد و عبدالله بن حماد لأنصاری، به هیچ وجه قابل احتجاج نبوده و روایتی ضعیف به شمار می‌آید و ضعف آن، از روایت‌های پیشین بیشتر است.

برخی روایات دیگر هم در منابع حدیثی شیعه وجود دارد که به خراسانی و پرچم‌های سیاه اشاره کرده (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۲۵۳-۲۵۶ و ۲۵۹)، اما از آنجا که مربوط به حوادث قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام نبوده بلکه در مورد بنی‌عباس بوده و خارج از موضوع بحث این پژوهش است، در این مقاله آورده نشد. برای نمونه به یک روایت اشاره می‌شود: «أن أصحاب الرايات السود التي تقبل من خراسان هم الأعاجم وأنهم الذين يغلبون بني أمية على ملكهم» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۷۴۴) این روایت به دلیل ذکر بنی‌امیه در آن، ربطی به مهدویت و خراسانی آخرالزمان ندارد.

برخی دیگر از روایات نیز گرچه در منابع حدیثی شیعه آورده شده، از آنجا که این

روایات از منابع اهل سنت نقل شده، خارج از موضوع بحث ما بود. از همین رو به آن روایات نیز پرداخته نشد؛ مانند روایات سید بن طاووس در کتاب *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن* که تلخیص سه کتاب اهل سنت در موضع فتنه‌های آخرالزمان است و احادیث شیعی تلقی نمی‌شوند؛ زیرا موضوع بحث این مقاله، آن دسته از روایات خراسانی است که منابع شیعی، اولین بار به آن پرداخته است. برای نمونه به یک حدیث اشاره می‌شود: «قال: حدثنا نعیم، حدثنا أبو نصر الخفاف عن خالد عن أبي قلابة عن ثوبان، قال: إذا رأيتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان، فأتوها و لو حبوا على الثلج، فإن فيها خليفة الله المهدي.» (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۹)

در مجموع، از میان چهار روایتی که توسط روایان شیعی درباره خراسانی یا پرچم‌های سیاه آخرالزمانی که زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی علیه السلام هستند، نقل شده، به غیر از روایت بکر بن محمد ازدی، که روایت صحیحی می‌باشد، بقیه روایات دارای ضعف‌های سندی زیادی است و نمی‌توان به آن‌ها احتجاج کرد.

۴. بررسی محتوایی روایات شیعه درباره خراسانی

چنان‌که در بحث بررسی سندی گذشت، اکثر روایات خراسانی و پرچم‌های سیاه مربوط به آخرالزمان در منابع شیعی، تضعیف شده و فقط یک روایت با سند معتبر وجود دارد و آن، روایت بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام است که در آن هم مطالب زیادی نقل نشده و فقط به اصل ظهور خراسانی، بدون هیچ تفصیلی درباره جزئیات قیام و مشخصات آن اشاره دارد و فقط به هم‌زمانی آن، با ظهور یمانی و سفیانی اشاره دارد. با وجود این، مطالب این قسمت، با قطع نظر از اعتبار اسناد روایات، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

در میان روایات شیعی مربوط به خراسانی، بدون در نظر گرفتن اعتبار استناد این روایات، مطالب زیادی درباره خراسانی و پرچم‌های سیاهی که مربوط به آخرالزمان است، وجود ندارد و به اجمال از او سخن گفته شده است. در این مجال، به بحث محتوایی روایات خراسانی پرداخته می‌شود و موضوعاتی مانند ویژگی‌های شخصی، ویژگی‌های شخصیتی، ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی خراسانی، زمان و مکان خروج خراسانی، مدت زمان قیام و فرجام قیام خراسانی بررسی خواهد شد.

۱-۴. ویژگی‌های شخصی خراسانی

ویژگی‌های شخصی به مواردی گفته می‌شود که مخصوص کسی و یا منسوب به او باشد، مثل خصوصیات بدنی (قیافه و ظاهر) و نام و نسب خانوادگی هر شخصی که با دیگران متفاوت است (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل واژه «شخصی») روایات شیعی، اشاره خیلی کمی به ویژگی‌های شخصی خراسانی دارد و حداکثر مطالبی که می‌توان از آن‌ها استخراج کرد، موارد ذیل است:

از صاحب پرچم‌های سیاه، در دو روایت با نام خراسانی یاد شده است؛ یکی از آن دو، روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام است که از آن حضرت نقل کرده: «إِنَّ قُدَّامَ هَذَا الْأَمْرِ خَمْسَ عِلْمَاتٍ أَوْلَاهُنَّ النَّدَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ...» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۹) و دیگری روایت بکر بن محمد ازدی از آن حضرت است که در آن روایت آمده: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ السُّفْيَانِيِّ وَ الْخُرَّاسَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷۵) البته ممکن است این اسم به دلیل نسبت او به خراسان باشد، نه اینکه نامش خراسانی باشد. در روایات شیعی، هیچ اشاره‌ای به سن و دیگر مشخصات و خصوصیات شخصی خراسانی نشده است.

۲-۴. ویژگی‌های شخصیتی خراسانی

شخصیت در لغت مترادف سجه و منش است و به جایگاه و مرتبه شخص در جامعه اشاره دارد. (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ذیل واژه «شخصیت») این واژه که در زبان لاتین (Personality) گفته می‌شود و ریشه در کلمه لاتین پرسونا (persona) دارد که به نقاب یا ماسکی گفته می‌شد که در یونان قدیم، بازیگران تئاتر بر چهره خود می‌زدند. بنابراین مفهوم اصلی و اولیه شخصیت، تصویری ظاهری و اجتماعی است که بر اساس نقشی که فرد در جامعه بازی می‌کند، قرار دارد. (شاملو، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵)

در میان روایات شیعی مربوط به خراسانی، فقط در یک روایت، به ویژگی‌های شخصیتی خراسانی پرداخته شده است. در روایت ابراهیم بن عبیدالله بن علاء از امام صادق علیه السلام آمده که آن حضرت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌فرماید: «هنگامی که قیام‌کننده در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتان مسلط شود و از جزیره

بنی‌کاوان بگذرد و قائمی از ما در گیلان به پا خیزد و آبر و دیلمان او را اجابت کنند... سپس قائمی که در آرزویش هستند قیام کند که امام ناشناخته است.»^{۲۵} (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۳) از این روایت می‌توان استنباط کرد که خراسانی شیعه است. فراز آغازین این روایت، به قیام خراسانی اشاره دارد؛ اگرچه عبارات بعدی حاکی از قیام‌های دیگر است.

۳-۴. ویژگی اعتقادی و اخلاقی خراسانی

از برخی روایات می‌توان به بعضی ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی خراسانی پی برد؛ مانند ایمان عمیق و راسخ او و یارانش، به هدفی که برای آن مبارزه و قیام می‌کنند و نیز صبر و استقامتی که برای رسیدن به هدف خود دارند و مادامی که به هدف خود نایل نشوند، آرام نمی‌گیرند. در روایت ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام آمده است: «گویی می‌بینم که قومی در مشرق خروج کرده‌اند و خواستار حق‌اند، ولی به ایشان داده نمی‌شود، باز خواستار آن می‌شوند و به آنان داده نمی‌شود؛ پس شمشیرهای خود را بر گردن خویش می‌افکنند (آماده کارزار می‌شوند)، پس آنچه می‌طلبند، به ایشان بدهند، ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می‌کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی جز صاحب شما باز ندهند.»^{۲۶} (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۷۳) اینکه در روایت آمده «پرچم قیام را جز به صاحب شما باز ندهند»، دلیل بر اعتقاد راسخ آنان بر امامت امام مهدی علیه السلام است.

۴-۴. زمان قیام و خروج خراسانی

در روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام خروج خراسانی به همراه ندا در ماه رمضان، خروج سفیانی، کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن بیداء، به‌عنوان یکی از پنج نشانه و علائم نزدیک ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۹)^{۲۷} روایت ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام هم مؤید روایت ابوبصیر است و اشاره به این حقیقت دارد که زمانی که خراسانی و یاران او حق خود را گرفتند، آن را دست صاحب الامر علیه السلام می‌دهند. (همان، ۲۷۳)^{۲۸} این دو روایت بیانگر آن است که خروج خراسانی نزدیک زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. در این میان، روایت بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام، خروج سفیانی را هم‌زمان با خروج سفیانی و یمانی و حتی سال و ماه و روز خروج آن‌ها را یکی می‌داند. (موسوی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۶)

با در نظر گرفتن برخی روایات که زمان خروج سفیانی را در ماه رجب می‌داند (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۸۳)^{۲۹} و برخی دیگر از روایات که وقوع خروج سفیانی و ظهور مهدی علیه السلام را در یک سال می‌داند (همان، ۲۶۷)، آشکارا می‌توان دریافت که این حادثه بزرگ در ماه رجب سال پیش از قیام امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهد.

۵-۴. مکان خروج خراسانی

مکان خروج خراسانی و پرچم‌های سیاه در برخی روایات، مانند روایت ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام (همان، ص ۲۷۳)^{۳۱}، مشرق و در برخی دیگر مانند روایت ابراهیم بن عبیدالله از امام صادق علیه السلام که آن حضرت از امام علی علیه السلام نقل کرده است (همان، ص ۲۸۳)^{۳۲}، خراسان بیان شده است. چنان‌که در بحث مفهوم‌شناسی گذشت، مراد از مشرق و خراسان، دو جای مختلف نیست بلکه منظور از هر دو، یک مکان است؛ چه اینکه هم نام مشرق و هم نام خراسان، در روایات خراسانی آمده و هر دو قسم روایات، به یک موضوع اشاره دارد و بی‌تردید، این روایات یکدیگر را تفسیر می‌کنند. بسیاری از پژوهشگران نیز بر این مطلب اذعان دارند و دلایلی برای اثبات آن آورده‌اند. (کورانی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۳۴) سرزمین خراسان، پیوسته یا جزء خاک ایران و قسمتی از آن بوده و یا به کل ایران و بلکه منطقه‌ای فراتر از آن اطلاق می‌شده است. از سوی دیگر، خود ایران هم نسبت به عربستان و شامات و عراق، در جانب شرقی قرار گرفته و از بلاد شرق به شمار می‌آید. علاوه بر همه این‌ها با توجه با اینکه شخص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام نیز در عربستان و حجاز زندگی می‌کرده‌اند، به نظر می‌رسد مقصود روایات، هم از مشرق و هم از خراسان، سرزمین ایران باشد. بنابراین، از روایات می‌توان نتیجه گرفت که محل خروج خراسانی و پرچم‌های سیاه، ایران قدیم معاصر زمان صدور این روایات است. برخی روایات دیگر نیز که در منابع حدیثی اهل سنت آمده، مؤید این مطلب است.^{۳۳}

۶-۴. فرمانده سپاه و محل جنگ خراسانی

در روایات شیعه، درباره فرماندهی سپاه و محل جنگ‌های اصحاب خراسانی و دیگر جزئیات آن، هیچ مطلبی وجود ندارد و فقط در روایت ابو خالد کابلی از امام باقر علیه السلام (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۷۳)^{۳۴} و روایت ابراهیم بن عبیدالله از امام صادق علیه السلام (همان،

ص ۲۸۳) ۳۵، بدون مشخص کردن جزئیات، به جنگ‌های او اشاره شده است

۴-۷. مدت زمان قیام خراسانی

در روایات شیعه، هیچ اشاره‌ای در خصوص مدت زمان، آغاز و پایان قیام خراسانی نشده و فقط در برخی از آن‌ها بدون مشخص کردن زمان، بر بیعت آنان با امام مهدی علیه السلام اشاره شده است.

۴-۸. سرانجام قیام خراسانی

در روایات شیعه، در مورد سرانجام قیام خراسانی و پرچم‌های سیاه، مطلبی که در اغلب آن روایات به آن پرداخته شده و درباره آن اتفاق نظر وجود دارد، بیعت اصحاب خراسانی با حضرت مهدی علیه السلام در مکه است. از میان این روایات، روایت ابو خالد کابلی با تعبیر تسلیم پرچم قیام، بر این امر اذعان دارد (همان، ص ۲۷۳) و در روایت ابراهیم بن عبیدالله (همان، ص ۲۸۳)، هم آمده که هاشمی خراسانی بعد از تسلط بر کوفان و ملتان، وقتی از جزیره بنی کاوان گذشت، برای یاری حضرت مهدی علیه السلام عازم می‌شود که بر بیعت با آن حضرت اشاره دارد.

در مجموع در روایات شیعه، جز اشاره به خروج خراسانی از مشرق یا خراسان، در سال نزدیک به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و همین‌طور بیعت و یاری رساندن خراسانی به آن حضرت، بر هیچ مطلب دیگری اشاره نشده است.

۵. نتیجه‌گیری

در منابع شیعه، فقط چهار روایت در خصوص خراسانی وجود دارد که فقط یکی از آن‌ها (روایت بکر بن محمد ازدی از امام صادق علیه السلام) از نظر سندی صحیح تلقی می‌شود که در آن هم فقط به خروج خراسانی اشاره شده و درباره جزئیات این قیام مطلبی نیامده است. سند سایر روایات، ضعیف است و نمی‌توان برای اثبات مطلبی درباره نشانه‌های پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام به آن‌ها استناد کرد.

اما با قطع نظر از ضعف سندی روایات، در این روایات، مطالب زیادی در مورد شخص خراسانی، ویژگی‌های شخصی، شخصیتی، ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی، مدت زمان قیام خراسانی و محل جنگ خراسانی و یاران او به چشم نمی‌خورد و به صورت اجمالی، بدون اشاره به جزئیات قیام، به خروج خراسانی پرداخته شده و

صرفاً به برخی امور درباره خراسانی، مانند برخی ویژگی‌های شخصی و شخصیتی، برخی ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی، مکان خروج خراسانی که از مشرق و خراسان خواهد بود، اشاره شده است. در نتیجه، نه تنها این نشانه‌ها راهی برای تشخیص مدعیان حق نمی‌تواند باشد، بلکه تطبیق آن‌ها بر شخص معین مانند مدعیان امروزی خراسانی نیز، امری بعید به نظر می‌رسد و تنها روایت معتبری که مطرح شده نیز، جز به اصل موضوع وجود خراسانی، بر هیچ مطلب دیگری اشاره ندارد. با این تفاسیر، تطبیق خراسانی بر فرد یا افراد خاص و دفع ابهامات موجود، در زمینه حوادث قبل از ظهور و نشانه‌های آن، از طریق این روایات امکان‌پذیر نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. نسا، که یکی از شهرهای مهم زمان اشکانیان بوده و پایگاه خاندان پارت محسوب می‌شد، امروزه در محدوده ترکمنستان، در فاصله بین عشق‌آباد ترکمنستان و قوچان در استان خراسان شمالی ایران قرار دارد. (دانشنامه جهان اسلام، ذیل کلمه «نسا»)
۲. آبیورد، ابورد، یا باورد، از شهرهای کهن ایران در شمال درگز کنونی، بر دامنه شمالی کوه‌های هزار مسجد است. (همان، ذیل کلمه «آبیورد»)
۳. طُخارستان نام سرزمین باستانی وسیعی است که قسمت‌های وسیعی از مناطق شرقی ایران باستان را در بر می‌گرفت. (همان، ذیل کلمه «طُخارستان»)
۴. بوشنج یا فوشنج یا بوشنگ که در منابع عربی «فسانج» نیز خوانده شده، با نام تغییر یافته زنده‌جان نام شهری باستانی است که هم‌اکنون مرکز شهر زنده‌جان در افغانستان است. این شهر در غرب شهر هرات قرار دارد. (همان، ذیل کلمه «بوشنج»)
۵. بادغیس ولایتی در شمال غربی کشور افغانستان به مرکزیت شهر قلعه‌نو است که از غرب با ولایت هرات، از شرق با ولایت فاریاب، از شمال با کشور ترکمنستان و از جنوب با ولایت غور همسایه می‌باشد. (همان، ذیل کلمه «بادغیس»)
۶. قُهستان (کهستان) نام سرزمینی است که در مرکز فلات ایران، در جنوب خراسان واقع شده و منطقه کوهستانی گسترده‌ای است که شهرهای فردوس، قاین، طبس، بیرجند، کاشمر، تربت حیدریه، خواف، گناباد و تایباد را در بر می‌گرفته است. این سرزمین به دلیل کوهستانی بودنش به نام قهستان یعنی کهستان (کوهستان) خوانده شده است. (همان، ذیل کلمه «قُهستان»)
۷. در خصوص امامرو مطلبی یافت نشد.

۸. دره جز، با نام امروزی درگز یا درگز، از شهرهای استان خراسان رضوی، مرکز شهرستان درگز، در شمال شرق ایران در نزدیکی مرز ترکمنستان قرار دارد. (همان، ذیل کلمه «دره جز»)
۹. ولایت فاریاب یکی از ۳۴ ولایت (استان) افغانستان است که در شمال این کشور قرار دارد. (همان، ذیل کلمه «فاریاب»)
۱۰. شقان یا شوقان شهری است که در شمال شرقی بجنورد قرار دارد. (همان، ذیل کلمه «شقان»)
۱۱. جورید با نام امروزی جربت، روستایی از توابع شهرستان جاجرم در استان خراسان شمالی ایران است. (همان، ذیل کلمه «جورید»)
۱۲. ابوبصیر روایت می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم قائم علیه السلام کی خروج می‌کند؟ آن حضرت فرمود: «...ای ابامحمد، پیش از این امر، پنج علامت هست: ندا در ماه رمضان، خروج سفیانی، خروج خراسانی، کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن بیداء...»
۱۳. این روایت در چندین منبع از کتاب نعمانی نقل شده است؛ مانند مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۲ و ص ۱۱۹؛ کاظمی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۵۰؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۷۷ش، ۴۵۲-۴۵۳
۱۴. مراد از «مطوره» در اینجا سگ باران خورده است که حتی نزدیک شدن به او سبب آلودگی است.
۱۵. خروج سه تن، سفیانی، خراسانی و یمانی، در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود و در میان پرچم‌های این سه نفر، پرچمی به هدایتگری پرچم یمانی نیست؛ زیرا یمانی دعوت به حق می‌کند.
۱۶. نسخه موجود از رجال کشی در زمان ما، نسخه کامل کتاب نیست و در حقیقت نسخه املاشده توسط شیخ طوسی به شاگردش بوده و نسخه کامل، امکان دارد دست شیخ طوسی بوده باشد.
۱۷. امام باقر علیه السلام خطاب به ابو خالد کابلی فرمود: «من به قومی می‌نگرم که از طرف مشرق زمین به پا می‌خیزند؛ آنان به دنبال طلب حق می‌روند، بارها از متولیان، پیاده شدن حق را مطالبه می‌کنند، اما با بی‌اعتنایی مواجه می‌شوند. زمانی که وضع را چنین ببینند، اسلحه‌های خود را به دوش می‌نهند و با اقتدار و قاطعیت تمام، بر انجام خواسته‌شان اصرار می‌ورزند، اما سردمداران حکومت نمی‌پذیرند و آن حق طلبان ثابت قدم، ناگزیر به قیام و انقلاب می‌گردند و کسی نمی‌تواند مانع آنان شود. این حق جویان، زمانی که حکومت را به دست گرفتند، آن را به غیر از صاحب الامر علیه السلام به کس دیگری نمی‌سپارند، کشته‌های این‌ها همه از شهیدان راه حق محسوب می‌شوند.
۱۸. «راوی مجهول» به کسی می‌گویند که نامش در کتب رجالی آمده باشد، اما مدح و ذمی درباره او ذکر نشده باشد.
۱۹. فطحیه یا افطحیه به فرقه‌ای می‌گویند که پس از امام صادق علیه السلام، فرزندش عبدالله معروف به افطح را امام می‌دانستند. عبدالله پس از امام صادق علیه السلام شش ماه بیشتر زنده نماند و طرفداران او به امام کاظم علیه السلام رجوع کردند.
۲۰. نام این فرقه از ابو جارود زیاد بن منذر گرفته شده که ابتدا صحابی امام باقر علیه السلام بود، اما بعدها به

زیدیه پیوست و آن حضرت نیز او را سرحوب لقب داد و فرمود: این، نام شیطانی است که در دریا زندگی می‌کند؛ از این رو جارودیه را سرحوبیه نیز می‌گویند. (شهرستانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۹)

۲۱. کوفان روستایی در هرات و ملتان در هند است. (یاقوت حموی، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۱۶۰ و ۳۴۲)

۲۲. بنی کاوان جزیره‌ای در خلیج فارس است که تا قرن چهارم آباد بوده است. (همان، ج ۲، ص ۷۵)

۲۳. از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که آن حضرت از امور زیادی که تا قیام قائم اتفاق می‌افتد، خبر داد... بعد فرمود: زمانی که شخصی از ما در خراسان قیام کرده و بر سرزمین کوفان و ملتان غلبه نموده و از جزیره بنی کاوان گذشت و نیز شخص دیگری از ما، در جیلان قیام کرده و قبائل آبر و دیلمان، به او پیوستند و برای یاری فرزند من (مهدی) پرچم‌های ترک، به‌طور پراکنده در گوشه‌کنار جهان، در میان مشکلات کم‌وبیش، به اهتزاز درآمد و زمانی که بصره خراب گشته و رئیس حکومت در مصر قیام کند... سپس قائمی که در آرزوی هستند قیام کند که امام ناشناخته است.

۲۴. «روای مهمل» به کسی می‌گویند که با وجود اینکه نام او در سلسله‌سند روایات آمده، اما اسم او در کتب رجالی ذکر نشده باشد.

۲۵. إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَّاسَانَ وَ غَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَ مَلْتَانَ وَ جَازَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ وَ قَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِجِيلَانَ وَ أَجَابَتَهُ الْأَثَرُ وَ الدَّيْلِمَانَ... ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَ الْإِمَامُ الْمَجْهُولُ.

۲۶. كَأَنِّي بَقُومٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهِ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهِ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَ ضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ.

۲۷. إِنَّ قَدْآمَ هَذَا الْأَمْرَ خَمْسَ عِلَامَاتٍ أَوْلَاهُنَّ السَّنَاءُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِي وَ خُرُوجُ الْخُرَّاسَانِي وَ قَتْلُ النَّفْسِ الرَّكِيَّةِ

۲۸. كَأَنِّي بَقُومٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهِ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهِ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَ ضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ.

۲۹. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مِنَ الْأَمْرِ مَحْتُومٍ وَ مِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتُومٍ وَ مِنَ الْمَحْتُومِ خُرُوجُ السُّفْيَانِي فِي رَجَبٍ.»

۳۰. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «السُّفْيَانِي وَ الْقَائِمُ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ.»

۳۱. كَأَنِّي بَقُومٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهِ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهِ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَ ضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ...

۳۲. إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَّاسَانَ وَ غَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَ مَلْتَانَ وَ جَازَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ وَ قَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِجِيلَانَ وَ أَجَابَتَهُ الْأَثَرُ...

۳۳. مانند روایت ثوبان که در آن روایت آمده: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّيَّاتِ السُّودَ قَدْ جَاءَتْ مِنْ قِبَلِ خُرَّاسَانَ

فَأَنْتَوَهَا وَلَوْ حَبْوًا عَلَى النَّجْحِ، فَإِنْ فِيهَا خَلِيفَةُ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ» (ابن حماد، ۱۴۲۳ق، ص ۸۴؛ سیوطی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۶۳؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶ق، ص ۵۳؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۵-۱۲۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۴، ص ۲۶۱) و نیز روایت عبدالله از رسول اکرم ﷺ که در آن آمده: «يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ» (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۵؛ ابن ماجه قزوینی، بی تا، ج ۲، حدیث ۴۰۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۷۸)

۳۴. كَأَنِّي بَقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يَعْطُونَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يَعْطُونَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سِيوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَلَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَيَّ صَاحِبِكُمْ...

۳۵. إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَّاسَانَ وَغَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَمَلْتَانَ وَجَزَّ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ وَقَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِجَيْلَانَ وَأَجَابَتَهُ الْأَثَرُ...

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن حماد، نعیم بن حماد، الفتن، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۵. ابن داود حلی، حسن بن علی، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (معروف به «ملاحم و الفتن»)، تحقیق و تصحیح مؤسسه صاحب الامر، قم: صاحب الامر، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، ج ۲، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴ش.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمدهارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۹. ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال الدین میردامادی، ج ۳، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۹۸ق.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال البرقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
۱۳. بروجرودی، سیدعلی، طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، تحقیق سید مهدی رجایی، قم:

- انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
۱۴. جزایری، نعمت‌الله، *ریاض الابرار فی مناقب الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۱۴۲۷ق.
۱۵. جمعی از مؤلفان، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران: بی‌نا، ۱۳۹۷ش.
۱۶. جوان، موسی، *تاریخ اجتماعی ایران باستان*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۶ش.
۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، ج ۴، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الأقوال*، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۹. —، *خلاصة الأقوال*، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۰. حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاسناد*، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۲۱. خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى*، بیروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۲۲. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، تحقیق بشار عواد، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۳. خوافی، عبدالله، *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*، تصحیح و تعلیق غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۰ش.
۲۴. خوبی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، ج ۳، قم: مدینه العلم، ۱۴۰۳ق.
۲۵. —، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۲۶. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۲۷. ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۲۹. رضوانی، علی اصغر، *علائم ظهور*، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۵ش.
۳۰. زمخشری، محمد بن عمر، *الفائق فی غریب الاثر*، تحقیق و تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۳۱. السند، محمد، *فقه علامات الظهور*، تقدیم و تحقیق مرکز الدراسات التخصصیه فی الامام المهدي علیه السلام، قم: دلیلنا، ۱۳۸۳ش.
۳۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *العرف الوردی فی اخبار المهدي*، تحقیق محمد کاظم موسوی، تهران: مرکز تحقیقات و الدراسات العلمیه، ۱۳۸۵ش.
۳۳. شاملو، سعید، *مکاتب و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، ج ۷، تهران: رشد، ۱۳۸۲ش.
۳۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل و النحل*، بی‌جا: مؤسسه الحلبي، بی‌تا.

بررسی سندی و محتوایی روایات شیعی در مورد خراسانی ۳۶۷

۳۵. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۳۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، قم: مؤسسة السيدة المعصومة، ۱۳۷۷ش.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، به کوشش علی‌اکبر غفاری، بیروت: بی‌نا، ۱۳۹۹ق.
۳۸. طبری، محمد بن جریر (شیعی)، دلائل الامامة، قم: بعثت، ۱۴۱۳ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق و تصحیح حسن موسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۰. —، اختیار معرفة الرجال، قم: آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.
۴۱. —، الرجال، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۴۲. —، فهرس کتب الشیعة و اصولهم، قم: ستاره، ۱۴۲۰ق.
۴۳. —، فهرس کتب الشیعة و اصولهم، نجف: المكتبة المرزویه، بی‌نا.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة، ج ۲، بی‌جا: معارف اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۵. عاملی، بهاء‌الدین محمد بن حسین، الوجیزه فی الدرایة، قم: مؤسسه بصیرتی، ۱۳۹۸ق.
۴۶. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، ذکر الشیعة فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۷۷ش.
۴۷. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، الدرایة فی علم مصطلح الحدیث، ج ۲، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۶۷ش.
۴۸. عریضی، علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، تحقیق و تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۴۹. علیان‌سب، سید ضیاء‌الدین، بررسی تطبیقی نشانه‌های قیام امام مهدی در روایات فریقین، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها - معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی، ۱۳۹۸ش.
۵۰. فتاوی، مهدی حمد، رایات الهدی والضلال فی عصر الظهور، بیروت: دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۰ق.
۵۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۵۲. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۵۳. کاظمی، سید مصطفی، بشارة الاسلام فی علامات المهدی علیه السلام، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۸ق.
۵۴. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح دار الحدیث، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۵۶. کورانی، علی، عصر الظهور، قم: دفتر تبلیغات، ۱۴۰۸ق.
۵۷. —، الممهدون للمهدی، تهران: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق.

۳۶۸ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال سیزدهم، شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۵۸. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، قم: ستاره، ۱۴۳۱ق.
۵۹. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، چ ۵، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۲، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۶۱. مسعودی، علی بن حسین، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
۶۲. مصاحب، غلامحسین، دایرةالمعارف اسلامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
۶۳. مدیر شانه‌چی، کاظم، درایة الحدیث، قم: مرکز نشر اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۶۴. معارف، مجید، تاریخ عمومی با رویکرد تحلیلی، تهران: کویر، ۱۳۹۵ش.
۶۵. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۳ق.
۶۶. مقدسی شافعی، یوسف، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، چ ۳، قم: انتشارات مسجد جمکران، ۱۴۲۸ق.
۶۷. موسوی، سید باسّم، «تحقیق در مورد مختصر اثبات الرجعة للفضل بن شاذان»، مجله تراثنا، سال چهارم، شماره ۲، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۱-۲۲۲.
۶۸. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۶۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبة، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.
۷۰. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق و تصحیح محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.
۷۱. یاقوت حموی، شهاب‌الدین، معجم البلدان، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳ق.
۷۲. یزدی حائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب، تحقیق و تصحیح علی عاشور، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۲ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی